



## تحلیف مقامات سیاسی از منظر حقوق عمومی ایران

سید احمد حبیب‌نژاد<sup>۱</sup> (ID)، حسین قاسمی<sup>۲</sup> (ID)

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. دانش‌آموخته حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/gjplk.2024.1930.1746](https://doi.org/10.22034/gjplk.2024.1930.1746)

### چکیده

هرچند سوگند در حوزه روابط میان اشخاص حقیقی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، ولی در حوزه حقوق عمومی نیز شاهد استفاده از این ابزار اخلاقی-حقوقی از جمله در فرایند تصدی مناصب و سمت‌های عمومی هستیم. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا سوگند مقامات سیاسی در آغاز فعالیت‌های خود در جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک امر اخلاقی و تشریفاتی است یا الزامات حقوقی نیز به همراه دارد؟ بر اساس یک رویکرد، سوگند تنها وصف اخلاقی دارد و وجدان درونی فرد را برای ادای شایسته وظایف و مسئولیت‌هایش ضمانت می‌گیرد. اما این مقاله بر آن است تا نشان دهد، علاوه بر آثار اخلاقی، سوگند در حوزه حقوق عمومی هم علت محدثه سمت‌های عمومی و هم علت مبقیه آن می‌باشد؛ به گونه‌ای که بدون ادای سوگند در برخی مشاغل حساس مشروعیت تصرفات آن شخص منتفی است، همچنان که اگر شخص در زمان تصدی عامدانه و با قصد از مفاد سوگند تخطی نماید، زمینه عزل وی از سمت عمومی فراهم خواهد شد یا حداقل این‌گونه باید باشد. هرچند بر اساس مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران رویکرد دوم قابلیت اصطیاد دارد، ولی هنوز سازوکار حقوقی ویژه‌ای برای این موضوع مهم پیش‌بینی نشده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری مطالب آن با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

**کلیدواژگان:** تحلیف مقامات سیاسی، سوگند اساسی، قاعده امانی بودن مناصب، قانون اساسی، مبانی حقوق اساسی.



## Inauguration of Political Officials from the perspective of Public Law in Iran

Syed Ahmad Habibnejhad <sup>1</sup>,  Hossein Ghasemi <sup>2\*</sup> 

1- Associate Prof, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science,  
University of Tehran, Tehran, Iran

2- Associate Professor, Department of Public and International Law, Farabi School,  
University of Tehran, Qom, Iran

DOI: [10.22034/qjplk.2024.1930.1746](https://doi.org/10.22034/qjplk.2024.1930.1746)

### Abstract

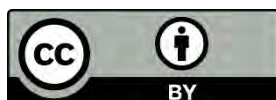
Although oaths have been more prominently considered in the context of relationships between natural persons, we also witness the use of this ethical-legal tool in the realm of public law, particularly in the process of holding public offices and positions. This research seeks to answer the question of whether the oath taken by political officials in the Islamic Republic of Iran at the beginning of their activities is merely a moral and ceremonial matter, or if it also carries legal obligations. From one perspective, the oath has only an ethical description and serves to ensure the individual's inner conscience for fulfilling their duties and responsibilities appropriately. However, this article aims to demonstrate that, in addition to its ethical implications, the oath in public law serves both as a cause for the establishment of public positions and as a cause for their continuation. In such a way that without taking an oath in certain sensitive positions, the legitimacy of that person's actions is negated. Similarly, if an individual deliberately and intentionally violates the terms of the oath during their tenure, it will create grounds for their removal from public office, or at least it should. Although the second approach is valid based on the principles of the constitutional law of the Islamic Republic of Iran, there is still no specific legal mechanism provided for this important issue. This research is conducted with a descriptive-analytical approach, and the materials are gathered using library research methods.

### Keywords

Basic Oath, Inauguration of Political Officials, Basics of Legal Fundamentals, Rule of Trustworthiness of Positions, Constitution.

---

\* Email: [hossein.ghasemi@ut.ac.ir](mailto:hossein.ghasemi@ut.ac.ir) (Corresponding Author)



## مقدمه

گاهی در نظام حقوقی ایران مقامات عمومی، همچون رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس، در مورد انجام دادن وظایف اصلی خود، که دربارهٔ حسن اجرای آن سوگند خورده‌اند، تعلل می‌کنند. به عبارت دیگر مقامات یادشده یا از اجرای آنچه در سوگندشان متعهد به انجام دادن آن شده‌اند سربازمی‌زنند یا دقیقاً خلاف آنچه در سوگندشان ملزم شده‌اند که انجام ندهند رفتار می‌کنند.

ضرورت این پژوهش از آن جهت است که تحلیف و ماهیت آن به عنوان یک امر حقوقی از منظر مقنن و مؤلفه‌های مختلف حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران تبیین و تفاوت آن با یک مراسم تشریفاتی و سمبلیک روشن شود. چون اگر تحلیف را فراتر از یک امر صرفاً تشریفاتی یا اخلاقی بدانیم و آن را یک فرایند حقوقی بشناسیم، در حین مسئولیت، الزاماتی قانونی مطابق با متن سوگند متوجه مقام سیاسی خواهد شد. در این پژوهش، پس از آنکه تحلیف فرایندی با ماهیت حقوقی شناخته شد، جایگاه آن در مبانی حقوق عمومی جمهوری اسلامی و الزامات قانونی آن در ساختار حقوقی کشور ایران بیان می‌شود. بنابراین پرسش اساسی این پژوهش آن است که آیا سوگند مقامات سیاسی در کشور ایران صرفاً یک امر اخلاقی یا تشریفاتی است یا الزامات حقوقی نیز دارد؟

هدف از پژوهش آن است که اگر این سوگند حقوقی و الزام‌آور و غیر تشریفاتی است، چنانچه مقام مسئول سوگند خود را نادیده گرفت، آیا امکان تعقیب و مجازات یا عزل ایشان در ساختار سیاسی کشور فراهم است و اگر چنین امکانی وجود دارد متولی این امر کدام نهاد یا شخص حقوقی است؟ همچنین توضیح داده می‌شود که سوگند در حوزهٔ حقوق عمومی هم علت محدثهٔ سمت‌های عمومی هم علت مبقیهٔ آن استف پس همچنان که شرط تصدی مشاغل حساس ادای سوگند است اگر در زمان تصدی نیز شخص از مفاد سوگند تخطی کند موجب عدم مشروعیت تصرفات وی می‌شود و زمینه‌ساز عزل وی خواهد شد.

پیرامون پیشینهٔ این موضوع گفتنی است در این مورد پژوهش اختصاصی و تفصیلی انجام نشده است و صرفاً در برخی پژوهش‌ها، همچون کتاب *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نوشتهٔ دکتر سید محمد هاشمی، به اختصار به تبیین و تفسیر موادی از قانون اساسی در زمینهٔ سوگند مقامات عمومی جمهوری اسلامی پرداخته شده یا در مقالهٔ «سوگندهای سیاسی در

دوران مشروطه خواهی»، نوشته دکتر ناصر سلطانی، سوگندنامه‌های سیاسی در دوران قاجار و مشروطه تبیین شده است.

گفتنی است از آنجا که معنای تحلیف همان «سوگند دادن» است، جهت تمایز سوگند معمولی با سوگندی که مقامات عمومی یاد می‌کنند، در این مقاله از این تحلیف به «تحلیف اساسی» و از این سوگند به «سوگند اساسی» تعبیر می‌شود. در این مقاله ابتدا به مفهوم‌شناسی تحلیف و تبیین ماهیت آن پرداخته می‌شود و پس از آن پیشنهاد تحلیف مقامات سیاسی بیان می‌شود و در قسمت بعد تحلیف در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (از منظر واضعان قانون اساسی، فقه، و حقوق) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دیگر به مطالعه تطبیقی نهاد تحلیف در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخته می‌شود و در پایان نیز ضمانت اجرای تحلیف تبیین می‌شود.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری مطالب با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی تحلیف و تبیین ماهیت آن

### ۱-۱. مفهوم‌شناسی تحلیف

در زبان فارسی مفهوم تحلیف عبارت است از شخصی را «سوگند دادن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/ ۶۴۸۷). بنابراین منظور از کاربرد عبارت تحلیف اشاره به فرایند سوگند دادن اشخاص است. جهت روشن شدن مفهوم سوگند نیز در ذیل به تبیین این کلمه پرداخته می‌شود:

در ساحت مفهوم‌شناسی لغوی، سوگند یا قسم اقرار و اعترافی است که شخص از روی شرف و ناموس خود یاد می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد گیرد؛ قسم به خدا، رسول، امام، و بزرگان (معین، ۱۳۹۱: ۲/ ۸۹۸).

در اصطلاح فقهی قسم خوردن به ذات خدا یا اسم‌های خاص خداوند است؛ مثل والله و بالله (عاملی، ۱۳۹۸: ۱/ ۴۲۴). بنابراین اگر کسی قسم بخورد و اسم خدا را نیاورد، مثلاً بگوید قسم به قرآن من فلان کار را انجام ندادم یا قسم به پیامبر (ص) یا نام ائمه اطهار را بیاورد و بگوید به حق حضرت علی (ع)، قسمش منعقد نمی‌شود؛ یعنی اگر مخالفت کرد کفاره ندارد و اگر در دعوی باشد به آن ترتیب اثر نمی‌دهند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۲۰ و ۱۲۴).

از منظر مفهوم‌شناسی دکترین حقوقی «سوگند اعلام اراده‌ای است که به موجب آن شخصی خدا را شاهد صداقت خود در اظهارات و التزامات بیان‌شده می‌گیرد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷ الف: ۲/ ۱۸۳) یا گفته شده است قسم یا سوگند عبارت است از «گواه قرار دادن خداوند بر صحت گفتار یادکننده سوگند. سوگند یکی از ادله‌ای است که در ملل قدیمی، در دعاوی، بسیار به کار می‌برده‌اند.» (امامی، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۲۵).

## ۱- ۲. ماهیت تحلیف مقامات سیاسی

در حقوق عمومی، سوگند خوردن که از آن به «مراسم تحلیف» تعبیر می‌کنند مراسمی است که مطابق قانون اساسی بسیاری از کشورها- همچون امریکا، اسپانیا، آلمان، ایتالیا، و...- مقام یا مقامات سیاسی در هنگام شروع به کار برای تأکید بر حسن اجرای وظایف محول‌شده به آن‌ها به قانون اساسی یا کتاب مقدس آن کشور سوگند می‌خورند. البته این سوگند با توجه به هدف مقنن آن کشور آثار و تبعات حقوقی و سیاسی و اخلاقی مختلفی دارد. در برخی کشورها هدف مقنن از وضع سوگند اساسی در قانون مکتوب آن کشور ایجاد تعهد حقوقی و حتی شرعی برای مقامات سوگندخورنده است؛ یعنی مراسم تحلیف بخشی از مقررات امره رسمی در حقوق اساسی و اداری آن کشور است که انجام دادن آن پیش‌شرط لازم برای تصدی بعضی از مناصب رسمی و مشاغل دولتی یا خدمات عمومی یا حرفه‌ای است. مقامات سیاسی (از جمله رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس) قبل از شروع به کار به کتاب مقدس یا قانون اساسی آن کشور سوگند یاد می‌کنند و این سوگند یک سوگند حقیقی و قانونی و الزام‌آور است و در صورتی که مقام مورد اشاره سوگند را یاد نکند مسئولیت به او واگذار نمی‌شود.

همچنین، اگر بعد از ادای سوگند سوگند را بشکنند مشروعیت خود را برای ادامه مسئولیت از دست می‌دهد و راه را برای عزل قانونی خود باز می‌کند. بنابراین این مراسم در آن کشور یک مراسم نمادین و تشریفاتی نیست (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۵: پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک).<sup>۵</sup> می‌توان گفت سوگند اساسی نماد جمهوریت حکومت نیز هست و رگه‌های اصالت جمهوریت در آن نمایان است. چون رئیس‌جمهور، هم‌عرض سوگندش «در پیشگاه قرآن کریم»، «در برابر ملت ایران» نیز سوگند می‌خورد. مردم هم از موضوعات سوگند او هستند هم در مقابل آن‌ها سوگند می‌خورد و این عظمت «جمهور» را می‌رساند (حبیب‌نژاد، ۱۴۰۱: ۱۱۳).

همچنین در این سوگند، که متناسب با اهداف و آرمان‌های سیاسی یک ملت به کار گرفته شده، نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور به نمایندگی از ملت متعهد می‌شوند که به آن اهداف و آرمان‌ها پایبند و امانت‌دارشان باشند. زیرا کشور به مثابه خانه مشترک همه مردم است و حق اختصاصی فرد یا گروه خاصی نیست. بنابراین، این سوگند به معنای تأیید «حق مشارکت ملت در امور عمومی» نیز هست (سلطانی، ۱۳۸۹الف: ۱۸۶).

در حقوق اساسی ایران، تحلیف در برابر قرآن مجید با سوگند خوردن به نام خداوند انجام می‌شود. برابر اصل ۶۷ قانون اساسی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید در نخستین جلسه مجلس «در برابر قرآن مجید» به «خدای قادر متعال» سوگند یاد کنند. ولی نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر «کتاب آسمانی» خود یاد می‌کنند. گفتنی است همان‌طور که در قانون اساسی نیز تصریح شده است سوگند نمایندگان اقلیت‌های دینی به کتاب آسمانی‌شان صورت می‌گیرد. این در حالی است که هر کتاب مقدسی در ادیان یادشده الزاماً کتاب آسمانی آن دین نیست. مثلاً در دین زرتشت کتاب *اوستا* از کتب مقدس این آیین است؛ اما کتاب آسمانی این دین فقط *گاتاها* (گاهان) است (موبد اردشیر خورشیدیان، ۱۳۹۹: تارنمای خبری زرتشتیان؟ حاجتی‌شورکی و نقوی، ۱۳۹۷: ۱۲۳). همچنین از میان کتب مقدس دین یهود کتاب آسمانی این دین *تورات* است (مسعودی و صادق‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۵).

همچنین برابر با اصل ۱۲۱ قانون اساسی منتخب مردم به عنوان رئیس‌جمهور در مراسمی رسمی که با حضور رئیس‌قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود باید در برابر قرآن کریم سوگند یاد کند که پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد و از هر گونه خودکامگی پرهیزد و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کند.

اگر پذیرفته شود شکستن سوگند با انجام دادن تخلفاتی واقع می‌شود که نوعاً خود آن تخلفات در قوانین با مجازات همراه شده‌اند، وجه پرداختن به تشریفات یا غیر تشریفات بودن ماهیت تحلیف در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ باید توجه داشت در این پژوهش اولاً سعی شده است حقیقی، شرعی، قانونی، و الزامی بودن سوگند مقامات سیاسی به لحاظ علمی (فارغ از آثار اجرایی آن) اثبات و تفاوت آن با سوگند تشریفات تبیین شود. ثانیاً از آنجا که در نظام اسلامی مقامات سیاسی باید پایبند به دین مبین و رجل مذهبی نیز باشند هنگامی که مقام

سیاسی خود بداند سوگندی که ابتدای تصدی یاد می‌کند یک سوگند حقیقی و شرعی است که مسئولیت سنگینی بر دوش ایشان می‌گذارد و پایبندی به آن الزامی است و در صورت حث سوگند مرتکب معصیت بزرگی شده است قطعاً خود آن مقام (فارغ از نهاد ناظر بیرونی) در مراقبت از تصمیمات و عملکردش با هنگامی که آن سوگند را یک سوگند تشریفاتی بداند متفاوت‌تر و سختگیرانه‌تر عمل خواهد کرد. ثالثاً ارتکاب تخلفی فارغ از حث سوگند بودن آن ممکن است صلاحیت عمومی مقام سیاسی را جهت تجدید انتخاب یا نصب به مقام دیگر خدشه‌دار نکند؛ اما ارتکاب تخلفاتی که همراه با حث سوگند است و عدم تعهد مقام سیاسی به سوگند شرعی را نشان می‌دهد قطعاً منجر به خدشه‌دار شدن صلاحیت عمومی مقام یادشده می‌شود و انتخاب یا نصب ایشان برای دوره‌های بعد یا مناصب دیگر را با مشکل مواجه می‌کند. رابعاً هنگامی که در سطح جامعه دین‌مداران و کارگزاران کشور مقوله حقیقی و شرعی و قانونی بودن سوگند ترویج شود مطمئناً با مقامی که با انجام دادن تخلف حث سوگند کرده است یا به عبارت دیگر خلاف شرع و قانون عمل کرده و به امانتی که از طرف خدا و مردم در اختیار داشته خیانت کرده است رفتاری سختگیرانه‌تر و بازدارنده‌تری نسبت به برخورد با یک مقام متخلف فارغ از حث سوگندش صورت می‌پذیرد. بنابراین در صورت اثبات و ترویج حقیقی و غیر تشریفاتی بودن تحلیف هم مراقبت و مواظبت کارگزاران در انجام دادن وظایفشان بیشتر می‌شود هم حث سوگند تبعات سیاسی و حقوقی بیشتری در سطح جامعه برای مقام سیاسی خواهد داشت. به نظر می‌رسد آنچه در مراسم تحلیف مقامات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران روی می‌دهد یک سوگند تشریفاتی نیست؛ بلکه یک سوگند حقیقی و قانونی و الزام‌آور است که با ایجاد تعهد حقوقی و حتی شرعی برای مقامات سوگندخورنده اولاً پیش‌شرط لازم برای تصدی مناصب سیاسی را فراهم می‌آورد و ثانیاً در صورتی که مقام یادشده سوگند خود را بشکند صلاحیت ایشان برای ادامه تصدی خدشه‌دار می‌شود.

## ۲. پیشینه تحلیف مقامات سیاسی

در مورد پیشینه تحلیف مقامات سیاسی در کشور ایران باید گفت علاوه بر پادشاهان (که از دوران قاجار تحلیف پادشاه مرسوم شد) و رؤسای جمهور و نمایندگان مجلس، در طول تاریخ، اکثر وزیران از عصر خوارزمشاهیان برای اثبات وفاداری خود به پادشاه سوگند می‌خورده‌اند و مستند پادشاه برای از بین بردن وزیران، اغلب، همان شکستن سوگند بوده است

که نمونه‌ای از آن فرمان جلال‌الدین خوارزمشاه علیه اتابک ازبک بود که قاضی عزالدین قزوینی فتوا داد چون اتابک قسم خورده است که من به شاه غدر نکنم و اگر کنم زخم مطلقه باشد، زن اتابک را مطلقه شناختند (امین، ۱۳۸۴: ۷۲ - ۷۴).

همچنین با تحقیق در عصر افشاریه نیز سوگند خوردن پادشاه دیده می‌شود؛ چنان که نادرشاه افشار در هنگام اقامت خود در قزوین سوگند یاد کرد که بر مردم طبق قوانینی که بر پیغمبر نازل شده سلطنت کند و ایرانیان را از تجاوزات دشمنان محفوظ بدارد (هنوی، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

طبق تاریخ، دوران قاجار اولین دوره‌ای بود که سوگند خوردن شاه در زمینه حسن انجام وظایفش به قانون مصوب پارلمان ایران تبدیل شد و این الزام قانونی بعد از انقلاب مشروطه و مطابق با قانون اساسی مشروطه صورت گرفت؛ چنان که اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مشروطیت تصریح می‌کرد شاه، قبل از تاج‌گذاری، در مجلس شورای ملی باید سوگند یاد کند. سوگند شاه به حفاظت و حراست از «حدود مملکت و حقوق ملت» و نگرهبانی از «قانون اساسی مشروطیت ایران» و سلطنت «طبق آن قوانین مقرر» قیدهایی بر سلطنت مستقل بودند. سوگند، اینجا، نهادی در خدمت حد زدن بر قدرت مطلق شاه است که مرحله انتقال از سلطنت مستقل به سلطنت مشروطه را نشان می‌دهد. اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مشروطه مقرر می‌داشت: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاج‌گذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود. با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزرا به قرار ذیل سوگند یاد نماید...» (سلطانی، ۱۳۸۹: ۲ - ۹۴).

مقامی را که شاه پیش‌تر تنها «به موهبت الهی» می‌گرفت در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی «به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض» می‌شد. بنابراین ملت همان‌طور که سلطنت می‌دهد، می‌تواند آن را پس بگیرد. از طرفی متن اصل ۱۱ قانون اساسی درباره سوگند مجلسیان چنین بود: «ما اشخاصی که در ذیل امضا کرده‌ایم خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظام‌نامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما ممکن با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلی حضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد و مصالح دولت و ملت ایران». به عبارت دیگر «شرط» و معوض حفظ اساس سلطنت



محفوظ و مجری بودن حقوق مجلسیان و به تبع آن خود مردم مطابق نظامنامه است. وارد کردن عبارت «مادام که ... تکالیفی را که به ما ...» سوگندنامه را از صرف معنای اخلاقی دور کرد و به آن ساختار و زبانی حقوقی هم داد و تعهد متقابلی را برای طرفین ایجاد کرد. از نظر نمایندگان، سوگند ضمانت تعهد طرفین بوده است. نقض سوگند، که گناهی عظیم بود، تنها راه بیراهه شاه برای اقدام علیه قانون اساسی بود؛ راهی که به از دست رفتن مشروعیتش می‌انجامید و خطری بزرگ برای آینده سلطنتش داشت (سلطانی، ۱۳۸۹: ۲ - ۹۴).

در دوره پهلوی نیز می‌توان به سوگند محمدرضا پهلوی در مجلس که مطابق با قانون اساسی کشور در ۲۶ شهریورماه ۱۳۲۰ برگزار شد اشاره کرد (فردوست، ۱۳۸۲: ۱/۱۰۴).

### ۳. تحلیل در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که نظام جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی است و قانون اساسی آن نیز منبعث از شریعت اسلامی است، جهت بررسی اصول قانون اساسی این نظام باید علاوه بر تفحص حقوقی نگاهی نیز به نظریات فقهی انداخت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو اصل وجود دارد (اصول ۶۷ و ۱۲۱) که مربوط به سوگند خوردن مقامات کشوری است. ادامه ضمن تشریح دیدگاه واضعان قانون اساسی درباره تحلیل به تشریح آثار تحلیف و نظریات فقهی و حقوقی مربوط به آن پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. تحلیل در اندیشه واضعان قانون اساسی

برای آنکه مقصود قانون‌گذار در رابطه با تحلیف مقامات سیاسی بهتر روشن شود مشروح مذاکرات اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در رابطه با دو اصل مربوط بررسی می‌شود. در ذیل اصل ۱۲۱ (سوگند رئیس‌جمهور) ملاحظه می‌کنیم در تذکری آیت‌الله مکارم شیرازی بیان می‌دارد: «اینکه نوشته شده 'سوگندنامه را بخواند و امضا کند' درست نیست. باید بنویسیم 'به ترتیب زیر سوگند یاد کند و سوگندنامه را امضا کند'. یعنی مسئله انشا را ما در اینجا باید متذکر شویم که سوگندنامه را امضا کند نه اینکه سوگندنامه را قرائت کند.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲/۱۲۳۶). نایب‌رئیس (شهید بهشتی) اشکال را وارد می‌داند و در تأیید سخن آیت‌الله مکارم شیرازی این‌گونه جواب می‌دهد: «یعنی بنویسیم به ترتیب زیر سوگند یاد کند و سوگندنامه را امضا نماید.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲/۱۲۳۷). از این مباحثه، که بر مبنای آن رأی‌گیری صورت گرفته و به تصویب رسیده است، نتیجه گرفته

می‌شود که از نظر قانون‌گذار اساسی سوگند جنبه صوری و تشریفاتی ندارد؛ بلکه اراده انشایی از آن در جلسه‌ای رسمی معتبر است.

همچنین در مذاکراتی که ذیل اصل ۶۷ (سوگند نمایندگان مجلس) صورت گرفته است شهید بهشتی ابراز می‌دارد: «منظور از 'پیش از رسمیت یافتن' این است که تا این سوگند را نخورند و امضا نکنند اصولاً رسمیت پیدا نمی‌کند. مثلاً اگر پنجاه نفر این سوگند را یاد کرده‌اند و هنوز بقیه یاد نکرده‌اند با حضور آنها قبل از اینکه بقیه سوگند یاد نکرده‌اند مجلس رسمی نمی‌شود. این نکته منظور بوده است.» (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱/ ۸۱۲).

پیرامون سوگند نمایندگان مجلس آقای یزدی بیان می‌دارد: «رسمی شدن یک نماینده یک مسئله است و رسمیت جلسه مسئله دیگری است. رسمیت یافتن جلسه حتماً متأخر از رسمی شدن نماینده است و نماینده تا وقتی که قسم‌نامه را یاد نکند نماینده نیست. بنابراین پیش از رسمیت جلسه باید امضا کند تا نماینده بشود.» (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱/ ۸۱۳). بنابراین از منظر قانون‌گذار نه تنها این سوگند تشریفاتی نیست بلکه تا نماینده سوگند نخورد نمایندگی‌اش رسمیت نمی‌یابد و حتی مادامی که همه نمایندگان سوگند نخورند اصلاً مجلس رسمیت نمی‌یابد.

همچنین در بخش دیگری از مشروح مذاکرات اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در زمینه تحلیف نمایندگان مجلس، یکی از نمایندگان چنین تذکر می‌دهد: «این موضوع را هم تذکر بدهید که هر نماینده‌ای که این سوگند را یاد نکرد از نمایندگی ساقط است.» در تأیید صحبت‌های نماینده، دکتر بهشتی متذکر می‌شود: «این دیگر معلوم است.» (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱/ ۸۱۳). از تذکر نماینده و پاسخ شهید بهشتی این نتیجه گرفته می‌شود که مطابق نظر واضعان قانون اساسی تا نماینده سوگند نخورد گویا اصلاً نماینده نشده است و همه فرایندهای قبلی، که برای نمایندگی مردم انجام داده است، کان لم یکن و بی‌اثر می‌شود و قانوناً نمی‌تواند از اختیارات نمایندگی استفاده کند و نمی‌تواند وظایف نمایندگی را انجام دهد. همچنین از حقوق نماینده برخوردار نیست.

ممکن است گفته شود چرا شخصی که تکلیفش هنوز نامعلوم است سوگند یاد کند؟ کسی که ممکن است اعتبارنامه‌اش رد بشود و به نمایندگی قبول نشود چرا سوگند یاد کند؟ چرا اتیان سوگند را به بعد از تصویب اعتبارنامه موکول نکرده‌اند؟ پاسخ این است که نماینده تا

زمان تصویب اعتبارنامه وظایفی دارد و از جمله آن‌ها اظهارنظر در زمینه اعتبارنامه دیگران است. همین نمایندگانی که در معرض رد اعتبارنامه هستند به اعتبارنامه دیگران اعتراض یا رسیدگی می‌کنند یا با سکوت موجبات تصویب اعتبارنامه‌ها را فراهم می‌سازند. قطعاً سوگند می‌تواند در جهت حسن انجام این وظایف آثار شرعی و اخلاقی و حقوقی از خود به جای بگذارد (مدنی، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

بنابراین از منظر قانون اساسی مراد از سوگند یک عمل الزامی، انشایی، حقیقی، و غیر تشریفاتی است و پس از انجام دادن عمل سوگند است که مسئولیت یادشده برای شخص منتخب رسمیت می‌یابد و قانونی می‌شود. پس مادامی که تحلیف را انجام نداده باشد به مقام سیاسی یادشده نائل نمی‌شود. گفتنی است نتایجی که از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ذیل اصول ۶۷ و ۱۲۱ قانون اساسی برداشت می‌شود قابل تعمیم به یک‌دیگر هستند. به عبارت دیگر همان استدلال‌ها و نتایجی که در مذاکرات در زمینه سوگند ریاست جمهوری انجام شده قابل استفاده برای سوگند نمایندگان مجلس نیز هست و بالعکس. چون مهم اصل سوگند و آثار آن است، فارغ از اینکه عنوان مسئولیت چه باشد.

### ۲-۳. تحلیف از منظر فقها و اندیشمندان اسلامی

جهت تحلیل بهتر کارکردها و اهداف سوگند مناصب حکومتی، باید توجه داشت که از منظر اندیشه اسلامی مناصب حکومتی امانت تلقی می‌شوند و طبق دستور صریح خداوند متعال امانت‌ها را باید به شایستگان و صاحبان آن‌ها سپرد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸)؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید. در تفسیر مجمع‌البیان برای معنای این آیه چند قول وجود دارد: یکی اینکه منظور امانت‌هاست، اعم از الهی و غیر الهی و مالی و غیر مالی، دوم اینکه خطاب به فرمانروایان است که پروردگار عالم به فرمانروایان دستور می‌دهد با ادای امانت به رعایت کردن مردم قیام کنند (طبرسی، ۱۳۸۰: ۳/۵۳).

در اندیشه امامان معصوم، به‌ویژه حضرت علی<sup>(ع)</sup>، از پدیده اجتماعی حکومت نیز به عنوان امانت الهی-انسانی و مسئولیت خطیر بر دوش آن‌ها یاد شده است (نهج‌البلاغه، نامه ۵). از استنباطی که در متن سوگندنامه مقامات جمهوری اسلامی ایران از حاکمیت به امانت می‌شود می‌توان گفت که سوگند به مثابه راهنمای نوع نظام سیاسی هم می‌تواند باشد. چون

امانت در نگرش دینی با امانت در نگرش‌های مادی متفاوت است. در نگرش مادی ممکن است حکومت صرفاً امانتی اجتماعی تلقی بشود. اما این امانت در حکومت اسلامی و بینش الهی سه‌ضلعی است؛ امانت خدا، امانت مردم، امانت حاکمان. در نصوص دینی به‌ویژه اندیشه علوی به هر سه امانت اشاره شده است (اعرافی، ۱۳۸۰: ۲۶).

جهت تصدی مناصب حکومتی در حکومت اسلامی، سوگندنامه‌ای که مقام مورد نظر یاد و امضا می‌کند از بین انواع یمین (عقد، مناشده، و ...) یمین عقد است. یمین عقد سوگندی است که برای انجام دادن یا عدم ارتکاب امری در آینده یاد می‌شود و سوگندخورده به موجب آن نسبت به مفاد سوگند متعهد می‌شود؛ همچون سوگندی که متصدیان امور اجتماعی (رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، قضات، و ...) قبل از تصدی به موجب قوانین خاصی موظف به ادا می‌شوند، مبنی بر آنکه در انجام دادن وظیفه‌ای که بر عهده دارند مسامحه و کوتاهی و از حدود حق و عدالت و قوانین تجاوز نکنند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳/ ۸۹). در فرض تخلف از سوگند، که در اصطلاح فقهی «حنث» سوگند گفته می‌شود، بر آن آثاری مترتب می‌شود که به کفاره تعبیر می‌شود. از بین انواع یمین، فقط یمین عقد است که از نظر فقها وفای به آن واجب است و مخالفت با آن کفاره دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۱۹).

عموم اندیشمندان اسلامی معتقدند که حاکمان امین مردم‌اند و آنچه در اختیار دارند امانت است. در این زمینه آیت‌الله نائینی معتقد است: «رجوع حقیقت سلطنت اسلامی، بلکه در جمیع شرایع و ادیان، به باب امانت و ولایت احد مشترکین در حقوق مشترکه نوعیه ... از اظهر ضروریات دین اسلام و بلکه تمام شرایع و ادیان است» (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۱) و «متصدیان امور همگی امین نوع‌اند، نه مالک و مخدوم» (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۵). بر اساس قواعد فقهی، سمت‌ها در حکومت اسلامی مصداق امانت‌اند. چنان که در متن سوگندنامه اصل ۱۲۱ و ۶۷ قانون اساسی که رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس ایراد و امضا می‌کنند تنها سوگند صرف نیست؛ بلکه ایجاد نوعی تعهد است. از ریاست‌جمهوری و نمایندگی مجلس به عنوان امانت نام برده شده و ایشان سوگند خورده‌اند که ودیعه‌ای (امانتی) را که ملت به ایشان سپرده پاسداری کنند (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۶: ۸۱). حال اگر رئیس‌جمهور یا نماینده با تعدی و تفریط در حفظ این ودیعه مرتکب تخلفی شود که مغایر با سوگند یادشده است و نتیجتاً حنث سوگند کند شایسته است چه رویکردی در مقابل ایشان اتخاذ شود؟ آیت‌الله نائینی معتقد بود هر کس از مسئولان حکومتی در

انجام دادن وظایف محول در قانون اساسی کوتاهی کند «مانند خیانت در سایر امانات رسماً موجب انزال ابدی و سایر عقوبات مترتبه بر خیانت می‌باشد.» (نائینی، ۱۳۵۸: ۷۸).

امام خمینی<sup>(ره)</sup>، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، معتقد است: «اگر چنانچه ما یک سلطانی را مردم یک سلطانی را قرار دادند و همه‌شان رأی به او دادند این سلطان ... آمده است و قسم خورده است به اینکه من خیانت نمی‌کنم و مذهب را حفظ می‌کنم، خدمت می‌کنم، وفادارم به مذهب و به ملت خیانت نمی‌کنم، این چیزی است که قسم خورده است ... اگر یک سلطان قسم خورد که من خیانت نمی‌کنم و بعد خیانت کرد، این دیگر سلطان نیست. این تخلف کرده، پس سلطان نیست.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۳/۲۲۳).

همچنین مقام معظم رهبری در بیانات مختلف درباره سوگند اساسی اظهار نظر کرده است. مقام معظم رهبری در نامه‌ای به نمایندگان مجلس این سوگند را به‌صراحت یک سوگند حقیقی و غیر تشریفاتی می‌داند: «نکته دیگر درباره سوگند نمایندگی است. این سوگند نمایی و تشریفاتی نیست؛ سوگندی حقیقی و مسئولیت‌زا است که در دنیا و آخرت گریبان‌گیر خواهد بود. نمایندگان محترم ناگزیر باید در همه مدت نمایندگی بندهند این سوگند شرعی را در پیش چشم داشته باشند و پایبندی به آن را معیار قضاوت درباره عملکرد خویش بدانند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام به مناسبت آغاز به کار دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، خردادماه ۱۴۰۳).<sup>۸</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای در اظهار نظر دیگری بیان می‌دارد: «در قانون اساسی شما (نمایندگان مجلس) موظف شده‌اید از دستاوردهای انقلاب و مبانی اسلام دفاع کنید؛ در سوگندتان بود. من در پیامم به شما عرض کردم این سوگند سوگند حقیقی است؛ یعنی اگر این سوگند نقض بشود کفاره دارد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس، خردادماه ۱۳۹۵).<sup>۹</sup>

رهبر انقلاب در پیام خود به دهمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز درباره مراسم تحلیف این‌طور بیان می‌فرماید: «سوگند نمایندگان که در نخستین روز کاری خود ادا خواهند کرد و سوگندی شرعی و الزام‌آور است ...» (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام به مناسبت آغاز به کار دهمین دوره مجلس شورای اسلامی، خردادماه ۱۳۹۵).<sup>۱۰</sup>

مقام معظم رهبری در بیانات دیگری در زمینه شرعی بودن سوگند اساسی این‌گونه بیان می‌فرماید: «فقط وام‌دار آن سوگندی که خورده‌اید باشید. آن سوگند هم سوگند حقیقی است؛ یعنی قسمی شرعی است که اگر نقض شود یقیناً خلاف شرع انجام شده است و پیش‌خدا

متعال مسئولیت‌های سنگینی هم برای انسان دارد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با نمایندگان مجلس، خردادماه ۱۳۷۹).<sup>۱۱</sup>

این مطلب یک ضرورت عقلی و غیر قابل انکار است که حنث سوگند در امور عمومی بسیار قبیح‌تر از حنث سوگند در امور شخصی است. چون به واسطه آن (حنث سوگند اساسی) نه تنها به یک شخص یا یک گروه بلکه به یک ملت و آیندگانش ظلم‌ها و ضررهای جبران‌ناپذیر وارد خواهد شد.

سوگند به مثابه التزام شرعی مقامات برای انجام دادن تمام و کمال وظایفشان است. چون در متن سوگندنامه رئیس‌جمهور وی به خدا سوگند یاد می‌کند. البته در برابر قرآن مجید و ملت نیز در آن آمده؛ اما در بین این سه مورد سوگند به خداست که جنبه شرعی دارد و الزام‌آور است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۷۱۲).

در سال ۱۳۶۵ درباره سوگندنامه رئیس‌جمهور سؤالی از شورای نگهبان شد که در پاسخ به این سؤال در اظهار نظر شرعی فقهای شورای نگهبان به شماره ۷۶۰۳ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۰۶ آمده است: «آنچه از عبارت سوگندنامه استفاده می‌شود این است که رئیس‌جمهور باید در همه اقدامات و وظایف ... اموری را که در سوگندنامه بیان شده است مراعات نماید. ولی چنانچه در موردی احراز نماید که امضای او موجب عواقب سوء و بروز خطراتی برای مرزها و سایر مصالح عالیة اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شود شرعاً باید از امضا خودداری نماید و خودداری او از امضا حنث قسم نمی‌باشد.» (فتحی و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۳۸).

سوگند به لحاظ شرعی تعهد تکلیفی به بار می‌آورد و کسی که سوگند یاد کرده باید به مقتضای تعهدی که در سوگند بر عهده گرفته عمل کند و وفادار بماند و اگر به مقتضای آن عمل نکند مرتکب گناه شده و به پرداخت کفاره محکوم می‌شود و این دقیقاً مفهوم فقهی سوگند در همه موارد و درباره همه اشخاص است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۲: ۲۹۴-۲۹۵).

با توجه به امانت بودن مناصب سیاسی می‌توان گفت سوگند اساسی به مثابه انعقاد یک عقد قرارداد میان مقام سیاسی و خداوند متعال است مبنی بر اینکه مقامات سیاسی مناصب حکومتی را که یک امانت الهی و مردمی است با ادای حقوق ملت و اجرای عدالت و عدم ظلم حفظ کنند و مادامی که به سوگند خود پایبند باشند مشروعیت لازم جهت اعمال حکومت بر مردم را دارند.

نتیجه اینکه این سوگند تشریفاتی نیست و به لحاظ شرعی الزام آور است که در صورت تجاوز از آن مقام مسئول هم ملزم به پرداخت کفاره است هم صلاحیتش برای باقی ماندن در سمت مورد نظر مخدوش می‌شود. زیرا:

اولاً، نظر صریح فقهای از جمله امام خمینی و آیت‌الله نائینی بر این است که اگر حاکمی برخلاف سوگندی که خورده است عمل کند از منصبش معزل است.

ثانیاً، همان‌طور که آمد مناصب حکومتی از منظر اندیشه اسلامی یک امانت محسوب می‌شود. پس امانت باید به شخصی که صلاحیت بر حفظ امانت دارد سپرده شود. زیرا همان‌گونه که انسان‌های امین موظف به امانتداری هستند، امانت‌گذاران نیز باید به‌هوش باشند که امانت خویش را به دست چه کسی می‌سپارند. اگر کسی امانتش را به دست انسان بدسابقه‌ای سپرد و او در امانت خیانت کرد، باید خویشتن را ملامت کند. چون پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ أَيْتَمَّنَ غَيْرَ أَمِينٍ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضِمَانٌ لَأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ أَنْ يَأْتِمَنَهُ»؛ کسی که امانت خویش را به غیر امین بسپارد خدا ضامن حفظ آن نیست. زیرا خدا او را از سپردن امانت به چنین کسی نهی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۷۹/۱۰۶؛ حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۵). همچنین امام باقر (ع) در این رابطه می‌فرماید: «مَنْ أَيْتَمَّنَ غَيْرَ مُؤْتَمَنٍ فَلَا حُجَّةَ لَهُ عَلَى اللَّهِ»؛ کسی که فرد غیر امین را امین بشمرد [و امانتش را به او بسپارد، مال خود را ضایع کرده و] حجتی در برابر پروردگار ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵/۲۹۹). بنابراین مقامی که با تعدی به این امانت اقداماتی خلاف آنچه در سوگند یاد کرده است انجام دهد خیانت در امانت کرده است و صلاحیت لازم برای حفظ امانت را از دست داده است. بنابراین شایسته نیست امانتی با این اهمیت در دست مسئول بدسابقه‌ای که به آن تعدی کرده و صلاحیت حفظ امانت را ندارد باقی بماند.

بنابراین مردم و مدیران جامعه اسلامی لازم است توجه داشته باشند پست‌ها و مقامات مختلف حکومت را، که از مهم‌ترین امانت‌های الهی هستند، به دست افراد خائن نسپارند که هم دنیای خویش را تباہ می‌کنند هم دین خود را. زیرا آنان مسئولیت سنگینی در پیشگاه خداوند دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۹۴/۳).

ثالثاً، عمل به مفاد سوگند از نظر فقها شرعاً واجب است. چون سوگند یادشده از میان اقسام یمین یمین عقد است که عمل به آن شرعاً واجب است. بنابراین مقام یادشده برخلاف

سوگندش عمل کرده و آشکارا خلاف شرع انجام داده است. پس با چنین اقدامی صلاحیتش را خدشه‌دار کرده است.

باید دانست، در صورت حنث سوگند مقامات سیاسی، پرداخت کفاره و مخدوش شدن صلاحیت دو حکم مجزاست که در مورد ایشان قابل جمع است. بدین صورت که از منظر فقها پرداخت کفاره مربوط به حکم شرعی فردی حنث سوگند است؛ فارغ از اینکه شخص برای تصدی منصبی یا برای هر امر دیگری سوگند (یمین عقد) خورده باشد. بنابراین اگر آن شخص حنث سوگند کند ملزم به پرداخت کفاره است. حال چنانچه مقام مسئولی حنث سوگند کند، علاوه بر پرداخت کفاره که حکم فردی حنث سوگند است، صلاحیتش نیز برای تصدی منصب سیاسی مخدوش می‌شود. به عبارت دیگر مجازات‌های پرداخت کفاره و اعمال سلب صلاحیت برای مقامات یادشده قابل جمع است و هر دو مجازات می‌تواند اعمال شود؛ همان‌طور که امام خمینی<sup>(ره)</sup> برای حنث سوگند حاکمان کشور علاوه بر پرداخت کفاره قائل به مخدوش شدن صلاحیت ایشان نیز بود. البته گفنی است در منابع اولیه احکام شرع، همچون کتاب و سنت، حکم مستقل و مصرحی مبنی بر اینکه در صورت حنث سوگند مقام سیاسی عزل شود یافت نشد. اما حنث سوگند اماره‌ای بر عدم صلاحیت مقام مورد نظر برای ابقا در منصبش است؛ چنان که فقهای همچون امام خمینی و آیت‌الله نائینی با اجتهاد در دلایل و اماراتی که در منابع یادشده وجود دارد حکم به عدم صلاحیت و عزل مقام متخلف از سوگند می‌دهند.

### ۳-۳. تحلیف از منظر دکترین حقوقی

باید دانست که حنث سوگند علاوه بر اینکه خلاف شرع و مستلزم پرداخت کفاره است به لحاظ حقوقی نیز می‌تواند به مثابه زمینه‌ساز عزل مقام مربوط باشد. چون بی‌گمان مراسم تحلیف جز جنبه تشریفاتی آن، که در همه کشورها یک عرف سیاسی است، باید دارای فلسفه خاصی باشد که می‌توان آن را به تعهد لفظی و کتبی مقام مسئول نسبت به وظایفی که در متن سوگندنامه آمده تفسیر کرد. در رابطه با مقام ریاست جمهوری می‌توان گفت نقض مفاد سوگند، جز تکلیف شخصی، زمینه را برای استیضاح مجلس و در نهایت عزل توسط رهبری فراهم می‌سازد و انتخاب وی برای بار دوم از سوی مردم دچار اشکال می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۲: ۲۹۴ - ۲۹۵).



با توجه به اینکه رئیس‌جمهور در برابر ملت و رهبر و مجلس پاسخگو است و از طرفی سازکار نظارت رهبر و مجلس بر رئیس‌جمهور در قانون مشخص است، به نظر می‌رسد سوگند رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی یکی از سازکارهای نظارتی مردم بر رئیس‌جمهور است. به عبارت دیگر سوگند نقش تکمیل‌کننده نظارتی دارد. در همین زمینه باید ابراز کرد که رئیس‌جمهور منتخب ملت از آنجا که دست‌اندرکار امور بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور است مسئولیت او نسبت به سایر مقامات بسیار بیشتر است. پس، هرچند وی در حدود اختیارات خود در برابر ملت و رهبر و مجلس مسئول است و از این بابت با شیوه‌هایی مورد بازخواست قرار می‌گیرد، وسعت و پیچیدگی کارها به گونه‌ای است که نظارت کامل بر اعمال وی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، رابطه او با جامعه در درجه اول بر اساس معیارهای اخلاقی و وجدانی تنظیم و بار سنگین امانت به او سپرده می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۴: ۲/۲۷۹).

چون رئیس‌جمهور در مورد حسن اجرای تکالیف خود و تأکید بر حقوق ملت سوگند یاد می‌کند، با اعتراف خود مقام مسئول این سوگند به مثابه ایجادکننده حق و تکلیف است و برای عزل یا عدم اعتماد مجدد به ایشان می‌توان به این سوگند، که از بهترین ادله است، استناد کرد. پس این سوگند دارای اثر حقوقی است و قصور در اجرای سوگند زمینه طرح مسئولیت را فراهم می‌سازد. «نظر به اینکه سوگند مقام ریاست‌جمهوری رسمی است، آن قسمت از مفاد آن که حسب مورد به طور ملموس قابلیت اجرایی پیدا می‌کند ایجاد حق و تکلیف می‌نماید... بنابراین، التزام رئیس‌جمهور به سوگند اثر حقوقی بر جای می‌گذارد.» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۲/۲۸۰). بنابراین مجلس یا دیوان عالی کشور می‌توانند با استناد به نقض حقوق ملت یا عدم انجام دادن وظایف و تکالیف قانونی، که رئیس‌جمهور در متن سوگندنامه درباره رعایت آن‌ها سوگند خورده است رأی به «عدم کفایت» یا حکم به «تخلف از وظایف قانونی» بدهند. «مطابق با متن سوگندنامه می‌توان استنباط کرد که در آن به نظریه حاکمیت-امانت اشاره شده است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷ب: ۴۶). بر اساس این دیدگاه مناصب حکومتی را که از منظر قانون اساسی امانت‌های الهی و مردمی هستند نمی‌توان و نباید به هر کس سپرد و نباید کسی را بدون احراز و اختبار به مدیریت امور عمومی گمارد. قاعده امانت بودن مناصب عمومی و لزوم امین بودن حاکم و خدمتگزار در اصول مختلف قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

پس لزوم شرط امین بودن برای مقامات عمومی را باید با توجه به اهداف حکومت مردم‌سالاری دینی و با توجه به رابطه عمیق دیانت و اخلاق با حکومت و سیاست توجیه کرد. اخلاق و دین بهترین مبنای تدوین و ضمانت اجرای قوانین‌اند. بنابراین کسی می‌تواند قانون مطلوبی وضع و اجرا کند که بینش صحیحی از اخلاق و دین داشته باشد (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۳: ۲۰ - ۲۱).

بنابراین سوگند مقامات در جمهوری اسلامی الزامی و غیر تشریقاتی است. چون شروط اخلاقی و دینی در پذیرش مسئولیت حاکمیتی در حکومت اسلامی نه تنها زاید نیست بلکه با توجه به اهداف حکومت مردم‌سالاری دینی و با توجه به رابطه عمیق بین دیانت و اخلاق با سیاست و حکومت امری اجتناب‌ناپذیر است. بالاتر از همه نبود این شرایط موجب تردید در مشروعیت ریاست‌جمهوری و نمایندگی می‌شود. زیرا مشروعیت هر کارگزاری در حکومت اسلامی التزام او به مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی است (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۶: ۷۷).

#### ۴. مطالعه تطبیقی نهاد تحلیف

برخلاف رویکرد کشور جمهوری اسلامی ایران، از منظر برخی کشورها یا نهادهای بین‌المللی سوگند مقامات سیاسی به یک کتاب مقدس در آن کشورها الزام دینی و قانونی ندارد. مثلاً در کشور سن‌مارینو نمایندگان برگزیده انتخابات سال ۱۹۹۳ مجلس، که مجبور بودند به انجیل قسم بخورند، مدعی شدند الزام به قسم به یک کتاب خاص مخالف با آزادی مذهب بر اساس ماده ۹ کنوانسیون اروپایی است. دولت سن‌مارینو بیان کرد این دولت، همان‌گونه که از اسم آن پرمی‌آید، توسط یک فرد مذهبی تأسیس شده است. ولی اکنون یک دولت سکولار است و قسم به انجیل جنبه اعتقاد به مذهب خاص ندارد، بلکه یک سنت فرهنگی و تاریخی در این کشور است. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز ضمن بیان پاراگراف ۳۱ و مشهور رأی کوکینا کیس، مبنی بر جایگاه بلند آزادی دینی در یک نظام دموکراتیک، مسئله مورد نظر را بر اساس حق بر ابراز مذهب بررسی می‌کند و در پاسخ به این سؤال که «آیا الزام به قسم به انجیل برای یک نماینده در مجلس دولت سن‌مارینو بر اساس محدودیت‌های مجاز در بند دوم ماده ۹ بوده است؟» به این نتیجه می‌رسد که این الزام یک امر «ضروری در یک دولت مردم‌سالار» تلقی نمی‌شود و فاقد وجهت بر اساس بند دوم ماده ۹ کنوانسیون اروپایی است و یک «اقدام عمدی و اجباری علیه آزادی دینی» است و به نوعی الزام دو نماینده

منتخب بر قسم یاد کردن به یک مذهب خاص محسوب می‌شود و مردود است (رهایی، ۱۳۹۰: ۶۶).

همچنین از منظر کمیته حقوق بشر فائل شدن به رویکرد الزامی و حقوقی برای سوگند مقامات سیاسی مردود است. چون این کمیته در مورد کشور ایرلند، که بر اساس قانون اساسی آن کشور رئیس‌جمهور و قضات باید به مذهب قسم بخورند، آن را سبب محروم کردن برخی افراد از این مناصب دانسته است (UN. Human Rights Committee, 1993). این موضوع در مورد کشور پاکستان نیز، که رئیس‌جمهور باید بر اساس ماده ۴۲ قانون اساسی آن کشور مسلمان باشد و بر اساس اسلام قسم بخورد (Hussain, Abid and UN. Commission on Human Rights. Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression, 1996)، همچنین درباره کشور یونان، که رئیس‌جمهور باید سوگند خاصی بخورد که بیانگر ارتدکس بودن اوست، مطرح شده است (Amor, Abdelfattah and UN. Secretary-General and UN. Subcommission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities. Special Rapporteur on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, 1996).

همچنین کمیته حقوق بشر در برخی از کشورها همچون استونی (UN. Human Rights Committee, 1997)، کاستاریکا (UN Doc. A/35/40, 1980)، و عراق (UN Doc. A/42/40, 1987) سوگند یاد کردن برای تصدی یک منصب و محروم شدن از آن منصب در صورت انجام ندادن مراسم سوگند را تبعیض آمیز و مخالف با قواعد مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی تلقی کرده است.

## ۵. ضمانت اجرای تحلیف

باید توجه داشت در صورت حنث سوگند و تصمیم بر عزل، به لحاظ حقوقی و سازگار اجرایی این عزل، باید به قانون مراجعه کرد که در رابطه با تخلفات رئیس‌جمهور نسبت به سوگندی که یاد کرده است هم مجلس شورای اسلامی می‌تواند رأی به عدم کفایت رئیس‌جمهور بدهد هم دیوان عالی کشور حکم به تخلف وی از وظایف قانونی صادر کند که البته هر دو مورد مقدمه عزل هستند و عزل، طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، پس از هر یک از دو فرایند یادشده، از وظایف و اختیارات ولی فقیه با در نظر گرفتن مصالح کشور است. در رابطه با

حنث سوگند نمایندگان مجلس، بعد از تحلیف و در حین انجام دادن مسئولیت، باید متذکر شد که راهکاری حقوقی در قانون اساسی برای تعقیب و مجازات یا عزل ایشان در همان دوره نمایندگی بیان نشده است و تنها می‌توان به عدم تأیید صلاحیت توسط شورای نگهبان یا عدم انتخاب از سوی مردم در دوره‌های بعد اشاره کرد.

البته در زمینه صلاحیت ادامه تصدی نمایندگی مجلس، مقنن ذیل ماده ۸۶ آیین‌نامه داخلی مجلس، در مواردی مانند غیبت غیر موجه و ناتوانی جسمی یا بیماری، کارکردی شبیه به لغو اعتبارنامه نماینده توسط نمایندگان دیگر را تأیید کرده است. به نظر می‌رسد اگر نماینده‌ای به هر علت دیگری (همچون حنث سوگند) شایستگی و صلاحیت تصدی سمت نمایندگی را واقعاً از دست بدهد، سازکار عزل او نیز وجود داشته باشد. در غیر این صورت منطقی نیست که پذیرفته شود نماینده‌ای بدون شرایط اساسی مقرر برای تصدی این سمت در مجلس فعالیت کند؛ حال آنکه نماینده‌ای دیگر به سبب ناتوانی جسمی یا عدم حضور در جلسات مجلس از سمت خود کنار رود (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۶: ۸۰ - ۸۱). بنابراین پیشنهاد می‌شود در مورد حنث سوگند نماینده نیز نظارت لازم توسط مجلس صورت گیرد و در صورت وقوع حنث سوگند نماینده، همچون بقیه موارد مطرح شده در ماده ۸۶ آیین‌نامه داخلی مجلس، در صحن علنی مجلس رأی به «عجز وی از ایفای وظایف نمایندگی» گرفته شود.

شاید این سؤال مطرح شود که اگر مقامی که حنث سوگند کرده است در فاصله زمانی حنث سوگند تا عزل یا رد صلاحیت اقداماتی کرده باشد حکم این اقدامات چیست؟ آیا این اقدامات مشروعیت قانونی لازم را دارد؟ در فاصله زمانی که سوگند از طرف ایشان نقض شده تا زمان اعلام حنث سوگند توسط نهاد صلاحیت‌دار تصرفاتی صورت گرفته است و در نتیجه تصرفاتی که در آن فاصله زمانی (نقض سوگند تا اعلام عزل) اتفاق افتاده است تصرفات نادرست یا تصرفات از سوی مقام فاقد صلاحیت بوده است. خدشه‌دار شدن مشروعیت تصرفات و اقدامات مقام سیاسی پس از حنث سوگند به دلیل عدم صلاحیت ایشان واضح است. اما آنچه اهمیت دارد سازکاری برای بررسی و اصلاح اقدامات غیر صحیح است که به نظر می‌رسد راه جبران و اصلاح تصرفات یادشده در مورد رئیس‌جمهور این است که تکلیف این تصرفات را مقام صلاحیت‌دار بعدی، یعنی معاون اول یا رئیس‌جمهور بعدی، یا در موارد اضطرار مقام رهبری مشخص کند. اگر این تصرفات را صحیح می‌داند آن‌ها را تنفیذ کند و در

مواردی که صحیح نمی‌داند آن‌ها را ابطال یا اصلاح کند. همچنین در صورت عزل نماینده‌ای که حث سوگند کرده است می‌توان پیشنهاد داد گروهی از نمایندگان مجلس با رأی مجلس انتخاب شوند و به بررسی تصمیمات نماینده یادشده از زمان حث سوگندش بپردازند و آنچه را قابل اصلاح است اصلاح کنند.

همچنین قابل توجه است که در میان تخلفاتی که زمینه‌ساز عزل مقام یادشده هستند این چالش صرفاً اختصاص به حث سوگند ندارد؛ بلکه در تخلفات دیگر هم شبیه این وضعیت مطرح می‌شود؛ مثلاً زمانی که رئیس‌جمهور یا نماینده مجلسی تخلفات دیگری (غیر از حث سوگند) انجام دهد و بعد از گذشت ماه‌ها مرجع رسیدگی‌کننده آن تخلفات را کشف و رأی به عزل یا عدم صلاحیت ایشان صادر کند که یک فاصله زمانی میان زمان وقوع تخلفات تا صدور رأی وجود خواهد داشت که مقام یادشده مشغول فعالیت بوده است. پس در دیگر تخلفات نیز فاصله‌ای میان فقدان شرایط در یک زمان با اعلام عزل در زمان دیگر پدید خواهد آمد و بنابراین موضوع اختصاص به مسئله حث سوگند ندارد. همچنین اختصاص به کشور ایران نیز ندارد. چون در هر کشور دیگری در دنیا نیز وقتی پذیرفته شود که یک مقام مسئول، اعم از اینکه نماینده مجلس یا رئیس‌جمهور باشد، لازم است از شرایطی برخوردار باشد و در صورت فقدان شرایط مجاز به ادامه تصدی نیست همین مباحث مطرح می‌شود. حاصل توجه به نکته یادشده این است که عدم مشروعیت تصرفات مقام فاقد صلاحیت تا قبل از عزل فقط در مبحث حث سوگند مطرح نیست و حتی اگر سوگند مقامات یک عمل تشریفاتی محسوب شود در تخلفات دیگر نیز این چالش مطرح می‌شود (تقریر محمدجواد ارسطو، ۱۴۰۲).

گفتنی است ملاک تشخیص حث سوگند مقامات سیاسی یا فقدان شرطی از شرایط لازم جهت ادامه تصدی ایشان تحلیل‌های مطبوعاتی یا حتی نظر برخی از مجتهدان یا حقوقدانان یا نهادهای غیر مرتبط با نظارت مورد اشاره نیست. ملاک تشخیص حث سوگند یا فقدان صلاحیت صرفاً تشخیص نهادی است که مطابق قانون نظارت بر آن مقام را بر عهده دارد. پس، چنانچه رئیس‌جمهور تخلفی کرد که به نظر خلاف سوگندی است که بیان کرده است مثلاً مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای عالی امنیت ملی نمی‌توانند حث سوگند یا فقدان صلاحیت رئیس‌جمهور را بررسی و اعلام نظر کنند؛ بلکه صرفاً نهاد یادشده در قانون اساسی (در مورد رئیس‌جمهور مجلس و دیوان عالی کشور است) حق بررسی حث سوگند و اعلام

فقدان صلاحیت را دارد. طبیعتاً تشخیص نهادهایی غیر از نهادهای یادشده در قانون فاقد اعتبار است و منشأ آثار نخواهد بود. چون موجب اختلال در نظام سیاسی کشور و نظم عمومی خواهد شد (تقریر محمدجواد ارسطو، ۱۴۰۲).

مجدد تأکید می‌شود که این صلاحیت باید در فضایی حقوقی و نه سیاسی طرح و بررسی شود و همهٔ چارچوب‌های شفافیت در آن رعایت شود و البته می‌دانیم که انجام دادن این فرایند بسیار سخت است. فقدان نظریهٔ عزل مقامات منتخب یا ریکال<sup>۱۲</sup> (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۹: ۱۱۶) در نظام حقوق اساسی ما هم موجب شده است تا نتوان از فرایندی قانونی در عزل مقام سیاسی حنث‌کنندهٔ سوگند با استفاده از اراده و رأی شهروندان بهره برد. نکتهٔ مهم آن است که همهٔ این موارد باید با احتیاط کامل و با در نظر داشت حقوق و مصلحت مردم و رعایت اصل خدشه‌ناپذیر بودن جمهوریت انجام پذیرد؛ و آلا هر گونه سوءاستفاده از نتایج حنث سوگند اساسی مورد قبول و پذیرش نیست.

### نتیجه‌گیری

طبق قانون اساسی و با توجه به مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، سوگند رئیس‌جمهور و نمایندگان هر دو ضروری و بایدی از فرایند تصدی پست و منصب است و قبل از ادای سوگند به این اشخاص مسئولیت واگذار نمی‌شود و به تعبیر دیگر سوگند به مثابهٔ مشروعیت بخشیدن به تصرف در امور عمومی یا شرط تصدی پست نمایندگی و ریاست‌جمهوری است. فلسفهٔ الزام مقامات کشور ایران به ادای سوگند نسبت به دیگر کشورها را باید این‌گونه تفسیر کرد که چون شکل حاکمیت پذیرفته‌شده در کشور ایران نظام اسلامی است و پیش‌فرض ما دربارهٔ افرادی که در رأس مقامی قرار می‌گیرند این است که این اشخاص باید متدین باشند و سوگند یاد کردنشان به این معناست که از سوگند خود تخطی نمی‌کنند، پس، ادا و پایبندی به سوگند صرفاً یک تعهد اخلاقی نیست؛ بلکه التزامی قانونی و شرعی نیز هست.

سوگندنامه‌ای که مقام یادشده یاد و امضا می‌کند، از بین انواع یمین (عقد، مناشده، و ...) یمین عقد است که از نظر فقهی وفای به آن واجب است و مخالفت با آن کفاره دارد. پس سوگندنامهٔ یادشده در حکم یک تعهد حقوقی شفاهی و کتبی است که مقام مسئول باید به مفاد آن پایبند باشد. ضمناً از آنجا که مطابق آموزه‌های دینی مسئولیت (چه ریاست‌جمهوری چه

نمایندگی مجلس)، همان‌طور که در متن سوگندنامه هم آمده است، امانتی است که به دست آن مقام سپرده می‌شود و او موظف است برای حفظ این امانت و وظایفش را به‌خوبی انجام دهد و در حق این امانت خیانت نکند، در صورتی که مقام یادشده ادای سوگند نکند، سمت سیاسی به او واگذار نمی‌شود و اگر پس از خوردن سوگند حنث سوگند کند، به دلیل اینکه به عهد خود وفا نکرده و خیانت در امانت کرده است، صلاحیت عمل به تعهد و حفظ امانت (ادامه تصدی مسئولیت) را از دست می‌دهد و مشروعیتی برای تصرف در امور مربوط به مسئولیت یادشده را ندارد.

گفتنی است در منابع اولیه احکام شرع، همچون کتاب و سنت، حکم مستقل و مصرحی مبنی بر اینکه در صورت حنث سوگند مقام سیاسی عزل شود یافت نشد. اما حنث سوگند اماره‌ای بر عدم صلاحیت مقام یادشده برای ابقا در منصبش است؛ چنان که فقهای همچون امام خمینی و آیت‌الله نائینی با اجتهاد در دلایل و اماراتی که در منابع یادشده وجود دارد حکم به عدم صلاحیت و عزل مقام متخلف از سوگند می‌دهند.

قابل توجه است تخلفی که گمان می‌رود موجب حنث سوگند شده است باید مباحثاً توسط مقامی که سوگند خورده است انجام شود، نه توسط اشخاص یا نهادهای زیرمجموعه ایشان. مثلاً در صورتی که تخلفی بر خلاف مفاد سوگند رئیس‌جمهور توسط یکی از وزرا انجام شود نمی‌توان آن تخلف را به رئیس‌جمهور منسوب کرد و حکم به حنث سوگند رئیس‌جمهور صادر کرد؛ بلکه صرفاً باید وزیر مربوطه مجازات یا استیضاح شود.

باید توجه داشت به لحاظ حقوقی و سازکار اجرایی این عزل باید به قانون مراجعه کرد که در رابطه با تخلفات رئیس‌جمهور از سوگندی که یاد کرده است هم مجلس شورای اسلامی می‌تواند رأی به عدم کفایت رئیس‌جمهور بدهد هم دیوان عالی کشور حکم به تخلف وی از وظایف قانونی بدهد. البته هر دو مورد مقدمه عزل هستند و عزل طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی بعد از هر یک از دو راه یادشده از وظایف و اختیارات ولی فقیه با در نظر گرفتن مصالح کشور است. در رابطه با حنث سوگند نمایندگان مجلس بعد از تحلیف و در حین انجام دادن مسئولیت نیز باید متذکر شد که راهکاری حقوقی در قانون اساسی برای عزل ایشان در همان دوره نمایندگی ذکر نشده است و تنها می‌توان به عدم تأیید صلاحیت شورای نگهبان در دوره‌های بعد اشاره کرد. البته پیشنهاد می‌شود در مورد حنث سوگند نماینده نیز نظارت لازم

توسط مجلس صورت گیرد و در صورت وقوع حنث سوگند نماینده همچون بقیه موارد مطرح شده در ماده ۸۶ آیین‌نامه داخلی مجلس اقدام شود.

نکته مهم پایانی این است که هرچند از منظر مبانی حنث سوگند در مناصب اساسی قابلیت استنباط دارد و شکی در آن نیست که سوگند ایراد شده سوگندی انشایی و نه تشریفاتی است و باید همراه با ضمانت اجرا باشد، باید دقت داشت اعمال این مبانی فقهی-حقوقی در این مبحث باید با کمال احتیاط صورت گیرد تا اولاً در سیاسی‌بازی‌های مرسوم کشور از موضوع سوءاستفاده نشود و صاحبان قدرت مالی و سیاسی و رسانه‌ای از این قاعده به نفع اهداف ناشایست خود بهره نبرند، ثانیاً اعمال این موضوع نباید به جمهوریت خدشه‌ای وارد کند، و ثالثاً اعمال این نظریه مستلزم قواعد شفاف و دقیق حقوقی و در یک فرایند رسیدگی متقن و قویم و غیر سیاسی-جناحی است و به نظر می‌رسد هرچند در مبانی معرفتی و فقهی-حقوقی می‌توان از نظریه عدم مشروعیت ایجاد یا استمرار قدرت سیاسی برای حنث‌کننده سوگند دفاع کرد، در مقام عمل و اجرا تا بسترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و حقوقی برای اعمال این نظریه ایجاد نشود نباید عجله کرد و باید با تأمل و احتیاط با حنث سوگند مواجه شد.

## یادداشت‌ها

۱. اصل ۲ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

۲. اصل ۶۱ قانون اساسی کشور اسپانیا

۳. اصول ۵۶ و ۶۴ قانون اساسی کشور آلمان

۴. اصول ۹۱ و ۹۳ قانون اساسی کشور ایتالیا

۵. مصاحبه سید احمد حبیب‌نژاد با پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک:

<https://www.tabnak.ir/fanews/593129%D8%B3%D9%88%DA%AF%D9%86%D8%AF%D8%B9%D9%84%D8%AA-%D9%85%D8%AD%D8%AF%D8%AB%D9%87-%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C>

۶. سخنرانی موبد اردشیر خورشیدیان در تارنمای خبری زرتشتیان:

<https://amordadnews.com/27068/>

۷. حلف و قسم (سوگند) سه نوع است:

اول. آن است که جهت تأکید و تحقیق خبر دادن به وقوع چیزی در گذشته یا حال یا در آینده واقع می‌شود. در اینکه قسم اول منعقد نمی‌شود اشکالی نیست و چیزی بر آن مترتب نمی‌شود، غیر از گناه در جایی که عمداً اخبارش دروغ باشد.



دوم. یمین «مناشده» است و آن چیزی است که طلب و سؤال (درخواست) با آن مقرون است و منظور از آن تحریک مسئول بر برآوردن مقصود سائل است؛ مانند قول سائل: «سؤال می‌کنم از تو به خدا که انجام بدهی فلان کار را». قسم دوم نیز منعقد نمی‌شود و چیزی بر آن از گناه یا کفاره- نه بر قسم‌خورنده در سوگندش نه بر محلوف‌علیه (شخص قسم‌داده‌شده) در حنث (مخالفت) آن و برنیابردن مورد سؤال او- مترتب نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۹).

سوم. یمین عقد است. تعریف و حکم آن در متن مقاله آمده است.

۸. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز به کار دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی:

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=56551>

۹. بیانات مقام معظم رهبری در خردادماه ۱۳۹۵ در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33282>

۱۰. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز به کار دهمین دوره مجلس شورای اسلامی:

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=33205>

۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در خردادماه ۱۳۷۹ در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3013>

۱۲. ریکال (Recall): حق برکناری یا بازخوانی مقامات منتخب توسط مردم. ریکال به معنای حق مردم در برکناری مقامات منتخب پیش از پایان دوره تصدی پستشان است.

## منابع

## الف) کتاب

قرآن کریم

نهج البلاغه

اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس (بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. ج ۱ و ۲.

ارسطا، م. ج. (۱۴۰۲). تقریرات.

امامی، س. ح. (۱۳۷۱). حقوق ملنی. تهران: اسلامیه.

حبیب‌نژاد، س. ا. (۱۳۸۶). انتخابات نمایندگی مجلس. تهران: کانون اندیشه جوان.

حمیری، ع. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. مصحح: مؤسسه آل‌البیته (ع). قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).

دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران (روزنه).

رهایبی، س. (۱۳۹۰). آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل. قم: دانشگاه مفید.

طبرسی، ف. (۱۳۸۰). ترجمه تفسیر مجمع‌البیان طبرسی. مترجم: علی کرمی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات).

عاملی، ز. (۱۳۹۸). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. مصحح: حسن فاروقی تبریزی. قم: دار التفسیر.

عمیدزنجانی، ع. ع. (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران. تهران: دانشگاه تهران.

عمیدزنجانی، ع. ع. (۱۳۹۲). کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مجد.

فتحی، م. و کوهی اصفهانی، ک. (۱۳۹۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری، مشورتی و... شورای نگهبان. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

فردوست، ح. (۱۳۸۲). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست). تهران: اطلاعات.

کاتوزیان، ن. (۱۳۸۷الف). اثبات و دلیل اثبات. تهران: میزان.

کاتوزیان، ن. (۱۳۸۷ب). مبانی حقوق عمومی. تهران: میزان.

گُلینی، م. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

محقق داماد، س. م. (۱۴۰۶ ق.). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الانوار*. مصحح: جمعی از محققان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مدنی، ج. د. (۱۳۷۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: همراه.

معین، م. (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. تهیه و تنظیم: جمعی از فضلا. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

موسوی خمینی، س. ر. (۱۳۸۵). *ترجمه تحریر الوسیله*. مترجم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

موسوی خمینی، س. ر. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نائینی، م. ح. (۱۳۵۸). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. مقدمه و توضیحات: سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

نائینی، م. ح. (۱۳۸۲). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. مصحح: سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب.

هاشمی، س. م. (۱۳۹۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: میزان.

هنوی، ج. (۱۳۹۳). *زندگی نادرشاه*. مترجم: اسماعیل دولتشاهی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

#### ب) مقاله

اعرافی، ع. (۱۳۸۰). نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (ع). *روش شناسی علوم انسانی*، (۲۶)، ۲۶.

امین، س. ح. (۱۳۸۴). سوگند در ایران و جهان. *حافظ*، (۲۴)، ۷۲ - ۷۴.

حاجتی شورکی، س. م. و نقوی، ح. (۱۳۹۷). آیین زرتشت: شریعت محور یا شریعت گریز. *معرفت ادیان*، (۳)، ۱۲۳.

- حبیب‌نژاد، س. ا. و عامری، ز. (۱۳۹۳). مبانی نظارت در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، (۶۵)، ۲۰ - ۲۱.
- حبیب‌نژاد، س. ا. و عامری، ز. (۱۳۹۶). امکان‌سنجی عزل نمایندگان مجلس در نظام حقوق اساسی ایران. دانش حقوق عمومی، (۱۸)، ۸۰ - ۸۱.
- حبیب‌نژاد، س. ا. و عامری، ز. (۱۳۹۹). حق برکناری مقامات منتخب توسط مردم در نظام‌های حقوقی. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، (۲۶)، ۱۱۶.
- حبیب‌نژاد، س. ا. (۱۴۰۱). سوگند به جمهوریت، سوگند به عدالت. برداشت اول، ۲ و ۳، ۱۱۳.
- سلطانی، س. ن. (۱۳۸۹ الف). سوگندهای سیاسی در دوران مشروطه‌خواهی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۷۵ - ۲۷۶، ۱۸۶.
- سلطانی، س. ن. (۱۳۸۹ ب). سوگندهای محمدعلی شاه؛ ضمانت اجرای قانون اساسی در مجلس اول. ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، (۲)، ۲ - ۹۴.
- مسعودی، ف. و صادق‌نیا، م. (۱۳۹۶). الهامی بودن تورات به روایت قرآن کریم و سنت دینی یهود. پژوهش‌های ادیبانی، (۱۰)، ۳۵.

### ج) قوانین

- قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی همراه با اصلاحات سال ۱۳۹۹.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون اساسی مشروطه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- متمم قانون اساسی مشروطه.

### د) پایگاه‌های اینترنتی

- پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک: <https://www.tabnak.ir>
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای به آدرس: <http://www.khamenei.ir>
- تارنمای خبری زرتشتیان به آدرس: <https://amordadnews.com>

**References:****A) Persian, Arabic***Holy Quran**Nahj al-balagha*Ameli, Z. (2019). *Al-Rawza al-Bahiyyah in Sharh al-Lama al-Damashkiyyah (Arabic)*. Qom: Daar-Al-Tafsir.Amid Zanjani, A. A. (2006). *Hoquq Asasi Iran (Persian)*. Tehran: University of Tehran.Amid Zanjani, A. A. (2013). *Fundamental rights of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Majd.Amin, S. H. (2005). *Sogand dar Iran va Jahan*. Hafez Monthly. (in Persian)Arafi, A. (2001). *Negaresh be Hokoomat va Modiriati az Manzare Imam Ali*. Tehran: Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities (MSSH). (in Persian)Arasta, M. J. (2023). *Taghrirat*. (in Persian)Dekhoda, A. A. (1999). *Dekhoda Dictionary*. Tehran: Tehran university Publications. Rowzaneh Publications.Emami, S. H. (1992). *Hoghoogh Madani*. Tehran: Eslamiyeh Publication. (in Persian)Fardoust, H. (2003). *The Rise and Fall of the Pahlavi Monarchy: Memoirs of Former General Hossein Fardoust*. Tehran: Etelaat Publications.Fathi, M., Koochi Isfahani, K. (2017). *The Constitution of the Islamic Republic of Iran along with the interpretative, advisory opinions, etc. of the Constitutional Council*. Tehran: Constitutional Council Research Institute General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic parliament of the Islamic republic of Iran. (1985). *Annotated report of the deliberations of the Parliament of the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic parliament of the Islamic republic of IranHabibnezhad, S. A. (2007). *Parliament representative elections*. Tehran: Young thought Center Publications.Habibnezhad, S. A. (2022). *Oath to the Republic, Oath to Justice*. Tehran: First impression magazineHabibnezhad, S. A., Ameri, Z. (2014). *The Basics of Supervision in the Constitutional Law System of the Islamic Republic Of Iran*. Tehran: Journal of Political Science (PS)Habibnezhad, S. A., Ameri, Z. (2017). *The Feasibility of the Dismissal of the Parliamentary Deputies in the Constitutional Law System of Iran*. Tehran: Constitutional Council's Research Institute

- Habibnezhad, S. A., Ameri, Z. (2020). *The Right to Dismiss Elected officials by the people in legal systems*. Qom: Journal of Comparative Studies on Islamic and Western Law (CSIWL).
- Hajati shouraki, S. M. (2018). *Zoroastrianism: Sharia-centered or Sharia-averse*. Qom: Knowledge of Religions Quarterly.
- Hanvey, J. (2014). *Nadershah's life*, Tehran: Scientific and cultural publishing company.
- Hashemi, S. M. (2015). *Fundamental rights of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Mizan.
- Hemyari, A. (1992). *Ghorb-al-esnad (Arabic)*. Qom: Aalulbayt Institute
- Katouzian, N. (2008). *Basics of public law*. Tehran: Mizan Publications.
- Katouzian, N. (2008). *Proof and reason for proof*. Tehran: Mizan Publications.
- Koleyni, M. (1986). *Al-Kaafi (Arabic)*. Tehran: Daar-Al-Kotob-Al-Eslamiyeh.
- Madani, J. (1994). *Fundamental rights and political institutions of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: companion publication.
- Majlesi, M. B. (2024). *Behar-Al-Anwar (Arabic)*. Beirut: House of Arab Heritage Revival.
- Makarem shirazi, N. (1999). *Ethics in the Qur'an*. Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib,
- Masoudi, F., Sadeghnia, M. (2017). *The inspiration of the Torah according to the narration of the Holy Quran and Jewish religious tradition*. Qom: Journal of Religious Research (JRR)
- Moein, M. (2012). *Moin Encyclopedic Dictionary*. Tehran: Amirkabir Publications.
- Mohaghegh damad, S. M. (1985). *The rules of jurisprudence*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Mousavi khomeini, S. R. (2006). *Tahrir al-Wasila*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mousavi khomeini, S. R. (2010). *Sahifeh imam (Persian)*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works
- Naeini, M. H. (1979). *Tanbih-Al-Ommah va Tanzih-Al-Mellah (Arabic)*. Tehran:
- Naeini, M. H. (1979). *Tanbih-Al-Ommah va Tanzih-Al-Mellah (Arabic)*. Qom: Book garden.
- Rahaei, S. (2011). *Religious freedom from the perspective of international law*. Qom: Mofid university Publications

- Soltani. S. N. (2010). *Muhammad Ali Shah's oaths; Guarantee of implementation of the constitution in the first parliament*. Tehran: Mehrnameh Humanities Monthly
- Soltani. S. N. (2010). *Political oaths in the era of constitutionalism*. Tehran: Journal of political-economic information
- Tabarsi, F. (2001). *Majma-Al-Bayan. Ministry of Culture and Islamic Guidance*. Tehran: Printing and publishing organization

### **B) English**

- Amor, Abdelfattah and UN. Secretary-General and UN. Subcommission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities. Special Rapporteur on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, UN Doc. A/51/542/Add.1 (1996), p. 5 (Greece)
- Hussain, Abid and UN. Commission on Human Rights. Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression, UN Doc. E/CN.4/1996/Add.1 (1996), p. 5 (Pakistan)
- UN. Human Rights Committee, UN Doc. A/35/40 (1980), p. 78 (Costa Rica)
- UN. Human Rights Committee, UN Doc. A/42/40, 1987, pp. 99-100 (Iraq)
- UN. Human Rights Committee, UN Doc. A/48/40 (1993), p. 9 (Ireland)
- UN. Human Rights Committee, UN Doc. A/51/40 (1997), p. 21 (Estonia)

### **C) Laws**

- Amendment to the Constitutional Constitution
- Constitutional Constitution
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran
- The Law of Internal Regulations of the Islamic Council along with the amendments of 2019

### **D) Internet sites**

- Tabnak information base: <https://www.tabnak.ir/>
- The information base of the Office of Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Ali Khamenei at the address: <http://www.khamenei.ir/>
- Zoroastrian news website at: <https://amordadnews.com/>